

تبعیض آمیز، اتخاذ روش تنبیه یا تشویق یکسان است؛ کودک وقتی می بیند پدرش کار مثبت خواهر او را بیشتر مورد تشویق قرار می دهد، در ارزش کار خود شک می نماید و به تدریج اعتماد به نفس او زایل می گردد.

### ۳ - تنبیه

تنبیه به شیوه غلط، به خصوص تنبیه بدنی، عامل ایجاد تحقیر، عقده و خشونت است به ویژه تنبیه هایی که توأم با سرزنش و اتهام و عیبجویی باشد.

طفلی که خود را در برابر خشونت والدین بی دفاع ببیند و احساس کند که نمی تواند ملتجی شود، از آنان و حتی از زندگی مأیوس می گردد و چون راهی برای نجات نمی شناسد حالت بدبینی به او دست می دهد.<sup>۱۱</sup>

خانواده ای که با فریاد و تهدید و کتک زدن قصد به اصطلاح تربیت کودک خود را دارد، بیراهه می رود چون نه تنها به مقصود نمی رسد، بلکه کودک خود را دچار عواقب وخیمی می نماید. کودک شخصیت خود را خرد و تحقیر شده به حساب می آورد و منزوی می گردد.

### ۴ - مقایسه کودک با دیگران

اکثر پدران و مادران خودخواه و مغرور می خواهند که فرزند آنها در شمار نوابغ باشد، در نتیجه مرتباً وی را با سایر افراد خانواده و یا فرزندان همسایه و یا بالاخره دوستان درخشان تر او مقایسه می کنند و وی را در عذاب سرزنش قرار می دهند که چرا همسان و همطر از آنها نیست.<sup>۱۱</sup> آنها به این اصل که هرکس دارای استعداد، ذوق و شخصیت مخصوص به خود است، توجه ندارند. در نتیجه با مقایسه غلط نه تنها مانع بروز استعدادهای خاص فرزندشان می شوند، بلکه با این روش او را دچار خود کم بینی می نمایند.



قسمت دوم

افضل الملوك حسینی

## احساس حقارت در کودکان و نوجوانان

### • یادآوری

در بخش اول این مقاله، بررسی تأثیر خانواده در ایجاد حقارت کودکان و نوجوانان، ناتمام ماند و تنها عامل عدم تعادل در مهر ورزیدن (افراط و تفریط) مطرح شد. اینک بررسی عوامل دیگر از نظر گرامی مخاطبان می گذرد.

پدر و مادری که بعضی از کودکانشان را مورد محبت و نوازش قرار می دهند یا در اثر مقایسه آنها رقابت ایجاد می کنند، غالباً کودکان را به عصبان و تعرض به یکدیگر تشویق می کنند.<sup>۱۱</sup>

کودک می بیند کودک دیگری که ظاهراً همانند اوست و هم ارزش اوست، بیشتر مورد توجه واقع می شود و آن را غیر عادلانه می بیند اما کم کم این فکر برای او ایجاد می شود که حتماً خواهر یا برادرم از من بهتر است که مادر او را بیشتر دوست می دارد. این احساس در سالهای اولیه نمود خاصی دارد و در پایه گذاری احساس حقارت مؤثر است. یکی از عملکردهای

### ۲ - تبعیض بین فرزندان

تفاوت گذاشتن بین فرزندان عامل دیگری در ایجاد حس حقارت آنان است.

عجیب این است که این والدین اجازه نمی‌دهند فرزند آنها لباسی را که برایش اندازه نیست و کفشی را که برای پایش بزرگ است، بپوشد اما به راحتی به خود اجازه می‌دهند توقع بیش از حد از او در درس و فعالیت‌های دیگرش داشته باشند. چه بسا نوجوانان و جوانانی که نتوانند در مدارج عالی تحصیل کنند اما بتوانند یک هنرمند خوب بایک، صنعتگر ماهر باشند، آبا مادر و پدر حق دارند به آنها بگویند چون بسرعسویت پزشکی است و دختر خاله‌ات عالم، تو هم باید به همان راه بروی!؟

## ۵ - انضباط شدید

نظارت و انضباط در شکل متعادل آن به خصوص جهت فرایند اجتماعی شدن ضروری است، زیرا بدون آن نمی‌توان مهارت‌ها و گرایش‌ها و رفتارهایی را که برای یک زندگی مستقل در جامعه پیچیده امروزی ضروری است، آموخت. اما نظارت و انضباط شدید و بیش از حد در رشد خودمختاری و اعتماد به نفس و سایر صفات مشابه که برای مؤثر بودن در جامعه لازم می‌باشد، اخلاص می‌کند.<sup>۱۲</sup>

برقراری انضباط شدید در خانه تمایلات فرد را سرکوب می‌کند در نتیجه شخصیت او را متزلزل کرده و در وی احساس کهنتری ایجاد می‌نماید.

این روش افراد را محدود به انجام کارهای معین و تکراری قراردادی می‌کند بدون آنکه لازم باشد از قوه خلاقیت و تفکر و تخیل بهره‌ای گرفت. افراد وقتی احساس آرامش می‌کنند که همه چیز آماده و حاضر باشد. بنابراین توانایی مقابله با موقعیت جدید را ندارند در نتیجه در موقعیت جدید با شکست روبرو شده و احساس حقارت در آنها شکل می‌گیرد.

## ۶ - فقدان والدین

فقدان والدین به واسطه فوت، غیبت،

جدایی، طلاق و نظایر آنها در رشد شخصیت و سازگاری و مفهوم فردی کودک بسیار مؤثر است. تاریخچه زندگی کودکان و نوجوانان بزهکار نشان می‌دهد که غالب آنان خانواده‌های متلاشی شده داشته‌اند.

تردیدی نیست که نبودن پدر و مادر سبب عدم تعادل در همانند سازی طفل می‌گردد.

در دوره سوم کودکی یعنی ۷-۱۲ سالگی فقدان پدر، لطمه بیشتری بر طفل خواهد زد.<sup>۱۳</sup>

این مسئله در مفهوم فردی کودک مؤثر است زیرا کودک نمی‌تواند تصویر درستی از خود داشته باشد و احساس می‌کند که در رابطه با دیگر همسالان خویش دچار کاستی است. در نتیجه شخصیت او به راحتی در معرض احساس حقارت قرار می‌گیرد.

## ● نقش خواهران و برادران در ایجاد احساس حقارت

کودکان معمولاً در خانه تحت تأثیر مادر و پدرند اما نباید نسبت به تأثیری هم که طفل از خواهر و برادر خود می‌گیرد بی‌توجه بود.

معمولاً بیشتر از هشتاد درصد اطفال دارای خواهر و برادر هستند، کودک ضمن درگیری با خواهر و برادر خود بسیاری از خصوصیات مانند صداقت، صمیمیت، نوع دوستی، مراقبت و توجه با تضاد، رقابت، حسادت، حقارت را می‌آموزد و بعد آنها را تعمیم می‌دهد. تعداد خواهران و برادران و رابطه طفل با آنها جنبه مهمی از یادگیری او را تشکیل می‌دهد و به آنچه در محیط خانه یاد می‌گیرد، کمک مهمی می‌کند. همچنین مهارت‌های بدنی و اجتماعی در رابطه با خواهران و برادران بهتر آموخته می‌شود.

نحوه ارتباط کودکان با همدیگر در رشد اجتماعی، عاطفی و عقلانی آنها تأثیر دارد.

وضع کودکی که در بازی با خواهران و برادران دچار شکست می‌شود با آنکه مسلط بر خواهران و برادران خویش است، متفاوت است. کودکی که همواره در بازی از

خواهران و برادران خود شکست می‌خورد، کم‌کم اعتماد به نفس را از دست داده و خود را فرد بی‌لیاقت و بی‌عرضه‌ای می‌پندارد.

## □ بها ندادن به کوچکترها

هنگامی که برادران و خواهران بزرگتر، خواهر و برادر کوچکتر خود را بچه می‌شمارند و او را به هیچ می‌شمارند، مثلاً در بازی‌هایشان او را شرکت نمی‌دهند، به حرف‌هایش گوش نمی‌دهند، از او اظهار نظری نمی‌خواهند، سؤال‌هایش را سربالا جواب می‌دهند، او را در معرض تحقیر قرار داده‌اند.

## □ حسادت پنهان

گاهی خواهر و برادر کوچکتر دارای استعداد و توانایی بیشتر از خواهر و برادر بزرگترند. در این صورت فرد بزرگتر دچار نوعی حسادت ناآگاهانه می‌شود و خواهر و برادر کوچکتر را مورد تحقیر قرار می‌دهد. مثلاً دائماً از او ایراد می‌گیرند، او را مورد انتقاد قرار می‌دهند، با صدور فرمان‌های ریز و درشت او را کلافه می‌کنند.

## □ تفاوت فرزند ارشد

یادگیری اجتماعی فرزند ارشد معمولاً با یادگیری فرزندان دیگر متفاوت است. احتمالاً والدین تجربه کافی در خصوص نگهداری فرزندان ندارند در صورتی که مایلند حداکثر کوشش را برای مراقبت از کودک مبذول دارند.

گرچه فرزند ارشد اصولاً دارای صفت و توانایی‌های مثبتی است اما نقاط ضعفی چون ترس شدید به خاطر وحشت از دست دادن محبت والدین و اتکا به نفس ضعیف به علت توجه زیاد والدین و وابستگی شدید به خانواده در بسیاری از آنها دیده می‌شود.

لطفاً ورق بزنید

بعد از خانه، مدرسه و معلم تأثیر و رسالت بزرگی در تربیت و پرورش طفل و نوجوان دارد. در شکل گیری و تشکیل عادت و کیفیت معلومات و تجربیات، مدرسه و معلم از جهاتی مهمتر از خانه است زیرا مدرسه محیط اجتماعی جدی تر و وسیع تر است. کودک در این محیط می‌کوشد نیروهای خود را بیشتر به کار اندازد تا بتواند با محیط و دیگر بچه‌ها همگامی بهتر داشته باشد.

وقتی از مدرسه و تأثیر آن در کودک سخن می‌گوییم، مراد همه جهات و جنبه‌ها و همه افرادی است که در مدرسه به نوعی مشغول فعالیت هستند.

با ایجاد جو فعالیت و بها دادن به شخصیت کودکان، مدرسه محیطی است که باعث ایجاد اعتماد به نفس در کودک می‌شود. البته در این راستا نقش اصلی و زیربنایی را معلم ایفا می‌کند.

### مدرسه و رشد و توسعه اجتماعی

کودک از وقتی که وارد دبستان می‌شود نازمانی که به مرحله بلوغ می‌رسد و محیط اجتماعی او وسعت چشمگیری می‌یابد، به واسطه رشد توانایی‌های ذهنی فرد درگیری بیشتری با محیط پیدا می‌کند. ضمناً برخی از انگیزه‌های او تقویت شده و بعضی دیگر اهمیت خود را از دست می‌دهند. همچنین معیارهای جدیدی برای خود قرار داده، با مسائل و مشکلات تازه و پیچیده‌ای مواجه می‌شود.

چنانچه آمادگی مقابله و سرانجام چیرگی بر این مشکلات را داشته باشد، مفهوم فردی او روشن تر و اعتماد به نفس او تقویت می‌شود. اما اگر تقاضای محیط از او شدید و ناگهانی و نامفهوم باشد یا آنکه طفل از لحاظ روانی، جسمانی، اجتماعی و عقلانی آمادگی کافی برای فشارهای متعارف محیط را نیز نداشته باشد، تضادهای فلج کننده‌ای در او به وجود می‌آید که زمینه را برای ظهور عوارض روانی یا روان‌تنی

نامطبوع آماده خواهد کرد.

مسائلی که کودک در دوره ۷ تا ۱۲ سالگی با آن مواجه است، عبارت است از رشد مهارت‌های مختلف ذهنی و فرهنگی و کوشش برای چیره شدن بر آنها، یادگیری روش مقابله و داد و ستد اجتماعی با همسالان، ثابت شدن همانندی نقش جنسی، ازدیاد خودمختاری و استقلال رشد معیارهای اخلاقی و وجدان و یادگیری مناسب برای درگیری با اضطراب و تضادها. کودک باید این مسائل را بیاموزد تا بتواند با مشکلات دوران بلوغ و بزرگسالی مقابله کند. به این ترتیب روش طفل در مقابله با معضلات دوره سوم کودکی در رفتار آتی او اهمیت بسیار خواهد داشت. در این دوره کودک به تدریج فاصله بیشتری از کانون خانواده‌اش گرفته محیط مدرسه و تأثیر همسالان قابل توجه می‌شود ولی خانواده تأثیر خود را در رشد کودک کم‌کم حفظ می‌کند.

مدرسه یکی از مهمترین عوامل اجتماعی نمودن فرد است و می‌تواند آنچه والدین ناتمام می‌گذارند، کامل کند و این مهم را از طریق آموختن مهارت‌های فرهنگی و علمی، وسعت دادن اطلاعات، تحریک نیازها به منظور تسلط و برتری، تمرین دادن در داد و ستدهای اجتماعی با همسالان و بزرگسالان و روش‌های دیگر، انجام دهد و طفل را برای پختگی بیشتر و مقابله مؤثرتر با مشکلات آینده خودش آماده سازد.

تأثیر مدرسه در اطفال بستگی به تفاوت‌های فردی آنها دارد و با میزان سازگاری و تجربیات آنها در محیط‌های فرهنگی نیز ارتباط کامل دارد. برای بسیاری از اطفال، ورود به مدرسه همراه با جدایی از مادر و محیط گرم خانواده است. از این رو مدرسه نقش مهمی در کاهش انگیزه‌های انکابی کودک با خانواده دارد. طفل با بزرگسالی به نام معلم یا مربی روبرو می‌شود و باید از او تمکین کند. مربی از او می‌خواهد پاسخ‌های جدیدی یاد بگیرد که در ابتدا

برای کودک مطبوع نیست اما تدریجاً مطلوب و جالب خواهد شد.

از میان عوامل متعددی که در سازگاری و پیشرفت کودک در مدرسه مؤثرند، روابط معلم و شاگرد، مهمترین آنهاست. اهمیت این عامل مخصوصاً هنگام ورود طفل به مدرسه ملاحظه می‌شود.

### ● تأثیر شخصیت معلم بر دانش آموزان

معلم اولین فرد بزرگسال است که غیر از پدر و مادر وارد زندگی کودک می‌شود و در طول دوران مدرسه معلم اهمیت خود را در رشد شخصیت فردی و اجتماعی طفل حفظ می‌نماید. نوع رفتار معلم می‌تواند سبب سازگاری مناسب کودک شود یا تعادل روانی او را برهم زند و ایجاد تضاد و ناراحتی در او نماید. یک معلم خوب می‌تواند توانایی‌های شاگردانش را توسعه دهد، همان‌طور که رفتار نامناسب یک مربی سبب از هم پاشیدگی سازمان روانی طفل می‌شود و امکان رشد و توسعه مهارت‌ها را از او می‌گیرد.<sup>۱۱</sup>

معلم می‌تواند در قلب، اندیشه، رفتار کودک و نوجوان نفوذ کند. اوست که قدرت دارد مسیر زندگی شاگرد خویش را تعیین کند و به او هدف و جهت دهد. دانش آموز خواه و ناخواه معلم خود را الگو و سرمشق اخلاق و رفتار خویش قرار می‌دهد و می‌کوشد در بسیاری موارد از او تقلید کند.

دانش آموز چیزی را ارزشمند به حساب می‌آورد که معلمش برای آن ارزش قائل شود و چیزی را زشت و بی‌ارزش می‌شمارد که معلم آن را بی‌ارزش بداند. به همین جهت می‌کوشد که شخصیت خود را از کمالات و فضایل معلم پر کند و بالاتر از آن می‌کوشد با آن کمالات و فضایل، شخصیت معلم و استاد خویش را متجلی سازد. شاگرد، معلم خود را در تصور خود به عنوان تبیین کننده ارزشهای اجتماعی می‌پذیرد و در راه عزت و سیادت، معلم خود را پیشوا و چراغ راه خود می‌شمارد. «با توجه به اهمیت نقش معلم،

گرچه شکنجه و زنج و گرسنگی از این فروتنان خود آگاه و شیرمردان عرصهٔ پیکار، مردانی به ظاهر نحیف ساخته است لکن ایشان فناشدگانی در راه معبود هستند که آوازه ایشان هرگز کهنگی و فرسودگی ندارد و دیرسالی و گذشت روزگار تاباهش نمی‌کند.

براستی درس‌خوان دلنشین آنان صلابت و مقاومت موج می‌زند. چه نیکوست که ما نیز از آنان درس مقاومت بیاموزیم که آنان نیز درس مقاومت را به هنگام اسارت از امام سجاد (ع) و زینب کبری (س)، آن طلابه داران قافلهٔ اسیران کربلا آموخته‌اند و این همه عظمت و کسب مفاخرت جز از طریق پیوند با حضرت حق و محبت قلبی با معصومین (ع) و مراد و مرشد خویش، حضرت امام (ره) حاصل نمی‌شود.

چه بسا در ایام سخت اسارت، اسیران و شهیدان گمنامی در غربت به خاک رفته‌اند که گناهشان طرفداری از امام بود. به گونه‌ای که تا واپسین دم حیات حاضر نشدند به مرجع و مراد خویش کمترین اسائه ادبی کرده باشند و این مقاومت چیزی بود که دشمن از آن وحشت داشت و این روحیه را سرکوب می‌کرد. این تصویر وقتی عمیق و استوارتر می‌شد که اسرا گاهی پاسخ نامه‌های خود را از امام (ره) دریافت می‌کردند. گرچه آنان موفقی به درک فیض حضور و دیدار امام نشدند و بی‌غسل و کفن در قبرستانهای متروک و گمنام عراق دفن شدند، اما همه حالات و رفتار و گفتار آنان برای ما درس مقاومت، انصابت و معرفت است. درسی که تنها در کورهٔ آزموده زمان می‌توان تجربه کرد. و در هیچ کتاب و نوشته‌ای نمی‌توان جست و جو نمود. مقاومت و ایستادگی در مقابل ظالم یکی از بهترین دروس تربیتی است و لازمهٔ زندگی هر انسان آزاده‌ای است که به مقام خلیفهٔ اللهی انسان ایمان دارد. و در واقع این درس تربیتی عمل به دستور ارزشمند مولی الموحدین علی (ع) است که فرموده: «کونوا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً».

لقل این گونه خاطرات و جوانمردیها برای نوجوانانی که به مقتضای سن، گرایش زیادی به مسائل اخلاقی و دینی دارند، تأثیر شگفتی خواهد داشت که به لحاظ علمی نیز درخور توجه است. چنانکه مورس دُیس می‌نویسد:

«سرانجام به «اخلاق ارزشها» می‌رسیم، در مرکز این اخلاقی، انواع رفتاری قرار دارد که در نظر نوجوانان بسی گرانبهاست و آن عبارت است از «فداکاری»، «یکزنگی»، «پاکدلی و رحم و شفقت و «فهرمانی» و حالاتی نظیر اینها.»



شخصیت، فکر، روان معلم باید ساخته شده باشد و این امر از سوی روان‌شناسان بسیار مورد تأکید است. معلم باید این جرأت را داشته باشد که به ارزشیابی و شناسایی خود بپردازد، نقاط ضعف و قدرت خود را تشخیص دهد، ببیند که مسائل و مشکلات او چیست، میزان تسلط بر نفسش چه اندازه است، تا چه حد قدرت اداره خود و دیگران را دارد؛ چگونه می‌تواند این قدرت را به نفع دانش‌آموزان افزایش دهد. معلمی که درصدد بازسازی دیگران است، خود باید به بازسازی اخلاقی، معلومات و تجارب خود اقدام کند و خود را از هر جهت مجهز سازد. زندگی روزانه اغلب توأم با اشتباه و خطاست. اگر هر روز به ارزیابی و اصلاح خود اقدام نکند، دائماً دچار عقب ماندگی خواهد شد. ۱۵»

بعضی از معلمان نمی‌توانند ادعا کنند که توانسته‌اند احساس کهنتری خود را از پسین ببرند، بنابر این تا برخی از معلمان، خود به این معضل دچارند، نمی‌توانند به دانش‌آموز خود کمک کنند. معلمان متکی به نفس و دلسوز نسبت، به تفاوت‌های فردی و حالات عادات عاطفی شاگردان حساس هستند و بهترین موفقیت را به دست می‌آورند.

ادامه دارد

